

تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی: رویکردهای مفهومی، ساختاری و نظری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۲/۰۵)

علی محمدی ضیاء^۱

نجف لک زایی^۲

چکیده

نهاد دولت به عنوان مهمترین بخش یک جامعه در اسلام جایگاه ویژه‌ای داشته و علاوه بر کارکردهای ذاتی آن همچون اداره و نظم‌بخشی امور اجتماع، وجود آن برای تحقق مطلوب آموزه‌ها و تعالیم اسلام امری ضروری است. این در حالی است که به دلیل پیشینه ضعیف درباره ابعاد دولت اسلامی، سوالات و ابهاماتی درباره خاستگاه دولت، ساختار و ویژگی‌های آن و از سویی نسبت دولت با جامعه مدنی مطرح است (مساله). از این‌رو برای شناخت ابعاد مختلف دولت اسلامی، آشنایی با نهاد دولت نبوی و علوی به عنوان بهترین الگوی تاریخی از دولت اسلامی و وجود معصوم (ع) در رأس آن، بهترین منبع در معرفی شکل دولت اسلامی بوده و تبیین شاخص‌های آن به ترسیم الگوی دولت اسلامی مطلوب کمک شایانی می‌کند (هدف). لذا برای دستیابی به این مهم در این پژوهش تلاش شده ماهیت و ابعاد مختلف دولت نبوی و علوی در چارچوب

۱. دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (نویسنده مسئول) (amohamadi19@gmail.com)

۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (lakzaee@bou.ac.ir)

نظری مبتنی بر سه رویکرد مفهومی، ساختاری و نظری با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد (روش). یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دولت نبوی و علوی با خاستگاهی مردمی از رویکردی مکانیکی در عرصه مفهومی برخوردار بوده و با ساختاری کوچک به همراه تعریف وظایف اصلی محدود با دامنه‌ای گسترده به رویکردی تجویزی و دولت‌محور در عرصه نظر اشاره دارد (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: دولت نبوی، دولت علوی، مفهوم دولت، ساختار دولت، نظریه دولت

مقدمه

زندگی انسان از بدو پیدایش بر روی زمین، ماهیتی گروهی و جمعی داشته و به گفته مورخان و انسان‌شناسان، انسان‌ها موجوداتی مدنی‌الطبع به شمار می‌روند. این ماهیت طبیعی انسان سبب شده که با گذشت زمان برای اداره این اجتماع انسانی نهاد دولت شکل بگیرد. از سویی دین اسلام برای فعلیت بخشیدن به اهداف عالی خویش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی عبادی، نیازمند وجود دولت و یک قوه قاهره بوده که بتواند تعالیم اسلام را در این عرصه‌ها تحقق ببخشد و تشکیل دولت نبوی و علوی در این راستا قابل ارزیابی است.

اما به جهت آنکه مفهوم دولت به شکل کنونی آن یکی از دستاوردهای بشر در عصر جدید می‌باشد، سوالات و ابهاماتی درباره خاستگاه دولت، ساختار و ویژگی‌های آن و از سویی نسبت دولت با جامعه مدنی مطرح است که بررسی این موضوعات از دیدگاه اسلام تاکنون به شکل دقیق مورد ارزیابی قرار نگرفته است (مساله). بر این اساس با توجه به اینکه دولت نبوی و علوی به عنوان بهترین و مناسب‌ترین الگو از دولت اسلامی به جهت آنکه منبع مناسبی از سیره معصوم (ع) است، مبنای پاسخ و واکاوی به این موضوعات قرار خواهد گرفت. این پژوهش با واکاوی خاستگاه، ساختار و ویژگی‌های دولت از نگاه اسلام، الگوی مناسبی را پیش روی فعالان عرصه سیاسی قرار خواهد داد تا بتوانند دولتی مبتنی بر شاخص‌های اسلامی و با هدف هرچه بهتر تحقق تعالیم آن سامان دهند (هدف). این مقاله همچنین در پاسخ به این سوال که دولت علوی و نبوی از چه ساختار و ماهیتی برخوردار است (سوال اصلی)؟ این فرضیه را بررسی می‌کند که دولت نبوی و علوی با رویکردی دولت‌محور خاستگاهی مردمی داشته و از ساختاری کوچک و وظایف اصلی محدود با دامنه‌ای گسترده برخوردار است.

این نوشتار می‌کوشد بر اساس چارچوب نظری مبتنی بر سه رویکرد مفهومی، ساختاری و نظری ابعاد مختلف دولت اسلامی را با مطالعه موردی دولت نبوی و علوی مورد بررسی قرار دهد. از این‌رو در ابتدا در قالب رویکرد مفهومی خاستگاه دولت نبوی و علوی بررسی شده و در بررسی این دولت‌ها بر اساس رویکرد ساختاری با معرفی دو وظیفه ذاتی و اقتضائی دولت، به گستره ساختار آنها اشاره می‌شود. در ادامه، این پژوهش با بررسی رویکرد نظری دولت نبوی و علوی تلاش می‌کند ابعاد مختلف نسبت آن با جامعه را مورد واکاوی قرار دهد و در پایان با نسبت‌سنجی ابعاد مختلف دولت نبوی و علوی با شرایط زمانی و مکانی در تلاش است حجیت و اتقان یافته‌های تحقیق را در ارائه الگوی دولت اسلامی به اثبات برساند (سازماندهی).

چارچوب نظری

با بررسی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف اندیشمندان درباره نهاد دولت می‌توان یک چارچوب نظری مبتنی بر سه رویکرد مفهومی، ساختاری و نظری ارائه کرد. این چارچوب به جهت شمول ابعاد مختلف نهاد دولت، نگاهی جامع به آن داشته و در پرتو آن می‌توان ماهیت دولت را به شکلی جامع مورد بررسی قرار داد. از این‌رو در این پژوهش تلاش شده مبتنی بر این چارچوب؛ دولت نبوی و علوی مورد فهم قرار گیرد، اما قبل از ورود به بحث، ضروری است ابعاد مختلف این چارچوب تبیین شود:

رویکرد مفهومی دولت

این رویکرد از لحاظ مفهومی خاستگاه دولت را در قالب دو مفهوم ارگانیک و مکانیکی مورد توجه قرار می‌دهد. در مفهوم ارگانیک، دولت خاستگاهی طبیعی داشته و بسان ارگانسمی است که میان اجزای آن ارتباط وجود دارد و دارای توسعه و رشد درونی و هدف و غایت است و جدا کردن آن از جامعه و انسان

تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی: مبتنی بر ... ۱۴۳

ناممکن است. در مفهوم مکانیکی دولت به منزله ابزاری؛ حاصل عمل ارادی انسان و مصلحت اوست، یا قراردادی است که برای تامین نظم و امنیت در جامعه تدوین شده و چون دارای ماهیتی ارادی است، قابل تفکیک از جامعه و فرد است. زیرا دولت است که برای انسان وجود دارد نه انسان برای دولت.

رویکرد ساختاری دولت

در این رویکرد سخن از بزرگی و کوچکی دولت بوده و از آنجا که ساختار دولت بر اساس وظایف و فعالیت‌های دولت تعریف می‌شود، این رویکرد بیانگر گستره کارویژه‌های دولت (میزان دخالت دولت)، محدوده قدرت دولت و نحوه ایجاد این محدودیت مبتنی بر روش‌های دموکراتیک است. این مولفه‌ها به شکل مستقیم در کارآمدی دولت تاثیر داشته و دو مفهوم دولت حداکثری و حداقلی را سامان می‌بخشد.

رویکرد نظری دولت

مبتنی بر این رویکرد نظریه‌های دولت ناظر به دو رویکرد جامعه‌محور (تبیینی) و دولت‌محور (تجویزی) می‌باشد. در رویکرد نخست؛ دولت به شدت تحت تاثیر و فشار ساختار درونی جامعه بوده و متکی بر حمایت سیاسی و منابع اقتصادی صاحبان قدرت در جامعه است. در رویکرد دوم نیز با بررسی رابطه دولت مدرن با نیروهای جامعه بر توانایی دولت به انجام عملی خلاف تقاضاهای صاحبان قدرت در جامعه تاکید می‌شود، لذا دولت محتوم نیروهای اجتماعی نبوده بلکه می‌تواند خودمختار عمل کند.

بررسی رویکرد مفهومی دولت نبوی و علوی

همانطور که بیان شد مفهوم دولت در دو رویکرد ارگانیکی و مکانیکی، حاصل تعامل و بازخورد جامعه و انسان‌ها بوده و نوع نقشی که این عنصر در شکل‌دهی

دولت بر عهده دارد، نوع رویکرد آن را مشخص می‌کند. از این رو ضروری است برای بررسی مفهوم دولت نبوی و علوی به نقش جامعه و انسان‌ها در نوع شکل‌دهی به آنها پرداخته و از این رهگذر نوع رویکرد مفهومی دولت نبوی و علوی تبیین شود.

بهترین و اصولی‌ترین نوع حکومت که همواره متفکران و دانشمندان بر آن تاکید داشته‌اند، حکومت مورد پذیرش مردم است. گرچه درباره شرایط حاکم، شکل حکومت و... بحث‌هایی شده است. اما این نکته مورد توافق بوده است که حکومت مطلوب، حکومتی است که مورد پذیرش و تایید مردم باشد. از این رو پیامبر اکرم (ص) در روایتی «نهی رسول الله (ص) ان يؤم الرجل قوما الا باذنهم؛ نهی نمودند از کسی که امام جماعت گروهی بشود، مگر با اجازه آنان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۳۳۵). پس چگونه ممکن است امر حکومت که امری مردمی است و با پشتیبانی آنان سامان می‌یابد، بدون رضایت مردم تایید گردد. همچنین در عرف سیاسی تاریخ صدر اسلام موضوع بیعت رایج بوده و این امر به معنای پذیرش و نوعی تعهد از سوی مردم در مقابل بیعت‌شونده است، موضوعی که شارع مقدس نیز این سیره عقلایی را امضا کرده و با آن مخالفت ننموده است. افزون بر این که بیعت عملاً در زندگی پیامبر اسلام (ص) واقع شده و در آیات و روایات مورد تاکید قرار گرفته است. بیعت‌هایی که در زمان پیامبر صورت گرفته، گاه برای حمایت از یک مطلب و موضوع خاص و گاه برای پذیرش اصل حاکمیت بوده است. لذا بیعت‌های انجام شده در آن دوره را به چند نوع می‌توان تقسیم کرد:

الف- بیعت دعوت: این نوع بیعت (بیعت‌النسا) در عقبه اولی درمنی و نیز بعد از فتح مکه بر متابعت از خدا و رسول انجام شد. قرآن از این بیعت این گونه یاد می‌کند: «یا ایها النبی اذا جاک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین بیهتان یفتربنه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله، ان الله



غفور رحیم» (ممتحنه: ۱۲).

ب- بیعت جنگ و جهاد: نوع دیگری از بیعت، بیعت رضوان در سیره رسول خدا (ص) است که اساس و قوام آن را تعهد به اطاعت در میدان جنگ و تحمل شداید و مشکلات نبرد تا سر حد مرگ تشکیل می‌دهد. دو آیه شریفه ذیل به این نوع از بیعت اشاره دارد: «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله، یدالله فوق ایدیهم، فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بعهده علیہ الله فسیؤتیه اجرا عظیما» (فتح: ۱۰) و در آیه‌ای دیگر خداوند در این باره فرموده: «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و ااثبهم فتحا قریبا» (فتح: ۱۸).

پ- بیعت امارت و ولایت: این بیعت همان بیعت عقبه ثانیه است و چنانکه در تاریخ ذکر شده این بیعت بر اساس اطاعت و تسلیم به امامت و رهبری رسول خدا (ص) و تشکیل حکومت بود و با بیعت اول عقبه کاملاً تفاوت داشت، همچنین بیعت غدیر که مردم برای اطاعت از حضرت علی (ع) به عنوان امام و ولی امر مسلمین بعد از پیامبر بیعت نمودند. «کذلک اخذ رسول الله (ص) البیعه لعلی بالخلافه علی عدد اصحاب موسی فنکثوا البیعه» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲).

امیر مومنان علی (ع) نیز اقبال و خواست مردم را به عنوان یکی از دلایل پذیرش خلافت بر شمرده و در این باره فرموده: «اما والذی فلق الحبه و برء النسمه، لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لاءلقت حبلها علی غاربها؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهاش می‌ساختم» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳: ۳۰) و هنگامی که مردم اصرار به بیعت با آن حضرت و پذیرش خلافت از سوی ایشان را داشتند در آخر فرمود: «فقی المسجد، فان

بیعتی لاتکون الا عن رضا المسلمین؛ پس در مسجد، بدرستی که بیعت من نمی‌باشد مگر با رضایت مسلمین» (ابی الفرج، ۱۴۱۴، ج ۵: ۶۳).

پذیرش و اقبال مردم به سوی حکومت معصوم به عنوان یک اصل بوده، به طوری که حضرت علی (ع) از قول پیامبر (ص) نقل نموده‌اند که فرمود: «فان ولوک فی عافیه واجمعوا علیک بالرضا فقم فی امرهم و ان اختلفوا فدهمهم و ما هم فیہ فان الله سیجعل لک مخرجا؛ یعنی اگر مردم بدون درگیری خلافت را به تو دادند و همه نیروها به آن راضی شدند، حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند، آنان را رها ساز و به حال خود واگذار که خدا برای تو راه خلاصی قرار خواهد داد» (سید بن طاووس، ۱۴۱۲: ۲۴۸). امیرالمؤمنین علی (ع) طبق این وصیت، آنگاه که مردم او را رها کرده و دنبال دیگری رفتند، بدون هیچ برخورد تندی از حکومت چشم پوشید در حالی که به تعبیر خود حضرت و همه منصفین، تنها او می‌توانست جامعه را به بهترین وجه اداره کند و حتی خواص هم این را می‌دانستند: «و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح؛ یعنی او [خلیفه اول] جایگاه من را در خلافت می‌دانست که چون استوانه‌ای در آسیا هستم» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳: ۲۸). اتخاذ این روش از سوی حضرت نیز به آن علت بود که تحقق حکومت بدون اقبال و حمایت مردم امکان تحقق در خارج را نخواهد داشت.

امیر مومنان هنگامی تن به حکومت داد که مردم به سوی ایشان هجوم آوردند و با میل و رغبت و بدون هیچ اکراه و اجباری، حکومتش را پذیرفتند. حضرت به همین نکته که نشانگر قوت حکومت ایشان است، این چنین اشاره فرموده: «و بایعنی الناس غیر مستکریهین و لا مجبرین بل طائعین مخیرین؛ و مردم با من بیعت کردن در حالیکه هیچ کراهت و اجباری نداشتند، بلکه از روی اختیار و رضایت بیعت کردند» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، نامه ۱: ۳۴۲).

با قرائتی که از سیره و کلام معصوم (ع) بیان شد، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت؛ با توجه به اینکه قبل از شکل‌گیری دولت نبوی ما شاهد دولت و ساختار



حکومتی در جزیره العرب نبوده‌ایم و تنها نظام قبیله‌ای حاکم بوده، لذا در این شرایط با توجه به اینکه دولت نبوی و علوی بر پایه بیعت مردم شکل گرفته و خاستگاهی مردمی داشته، از این رو می‌توان این دولت‌ها را در رویکرد مفهومی ذیل رویکرد مکانیکی قرار داد، چراکه در این رویکرد دولت به منزله ابزاری حاصل عمل ارادی انسان و مصلحت او تلقی می‌شود.

بررسی رویکرد ساختاری دولت نبوی و علوی

رویکرد ساختاری دولت به دنبال بررسی دامنه و اندازه دولت است، از این منظر پژوهشگر در صدد کشف این موضوع است که دولت، ساختار و اندازه‌ای کوچک دارد یا آنکه از ساختاری بزرگ برخوردار است. از سویی دیگر در رویکرد ساختاری به وظایف دولت پرداخته شده و از این رهگذر به ترسیم دامنه وظایف دولت پرداخته می‌شود و همچنین ماهیت ساختار دولت ترسیم می‌شود. البته در بیان این نکته لازم به ذکر است که توضیح ابعاد بیان شده از دولت ممکن است ذیل نظریه‌های دیگر دولت نیز مورد بررسی قرار گیرد که این امر منافاتی با رویکرد این پژوهش در بررسی وجوه دولت، ذیل رویکرد ساختاری ندارد.

بررسی گستره ساختار دولت نبوی و علوی

ساختار دولت و چگونگی ترکیب نهادهای آن علاوه بر سازماندهی کلی حکومت، نقش اساسی در تقسیم وظایف ایفا می‌کند و حاکی از دامنه گسترش دولت در جامعه است. با بررسی این مهم در تاریخ صدر اسلام آنچه می‌توان برداشت کرد، ساده و کوچک بودن ساختار حکومت پیامبر است. در این ساختار ساده، ارکان دولت اسلامی در سه زمینه مهم، یعنی امور جنگ، امور قضایی و امور مالی در اختیار رسول خدا (ص) بود و از نظر اجرایی یک تشکیلات ساده اداری نیز در مدینه بوجود آمده بود که بخش عمده آن، مکاتبات و نامه‌نگاری

بود و کسانی به عنوان کاتب در خدمت رسول خدا بودند (جعفریان، ۱۳۷۳) (ب): (۵۳).

در این ساختار قوانین حکومت اسلامی با بیان وحی و دستورالعمل‌های جزئی مربوط به رفتار مسلمانان توسط پیامبر بیان و عمل می‌شد. اداره عالی حکومت در مدینه توسط آن حضرت انجام می‌شد و قضاوت‌های مرکز حکومت و نیز عزل و نصب قضات سایر بلاد نیز با ایشان بود. از سویی در هنگام جهاد نیز فرماندهی سپاه اسلام بر عهده حضرت بود و یا در مواقعی حضرت، جانشینی از سوی خود به عنوان فرمانده سپاه معرفی می‌کردند.

پیامبر اسلام (ص) در بُعد اجرایی تمام اختیارات دولت را بر عهده داشت و شخصاً تمام تصمیم‌های اصلی مدیریت مدینه را اتخاذ می‌کرد و اجرای احکام عمومی در مدینه و مدیریت مستقیم شهر توسط خود حضرت انجام می‌شد، این سادگی ساختار حکومت علاوه بر مرکز حکومت (مدینه) در سایر بلاد اسلامی نیز جریان داشت، با این تفاوت که والیان و امیران سایر بلاد با انتصاب شخص پیامبر تعیین می‌شد و همان والیان، تمام صلاحیت‌های قانونی، قضایی و اجرایی را توأمان بر عهده داشتند (البسیونی، ۱۹۸۶: ۲۷۲).

قضاوت نیز به عنوان رکن دیگر دولت نبوی در مدینه در اختیار شخص پیامبر بود. همانگونه که صلاحیت اعلی قوه قضائیه و تمامی صلاحیت‌های قضایی در مرکز و سایر بلاد هم کار شخص آن حضرت بود (عبدالرحمن، ۲۰۰۰: ۲۴). به طوری که رسول خدا (ص) برای نواحی دیگر نیز قاضیان یا به عبارتی دیگر حاکمانی که نقش قضاوت نیز داشتند معین می‌کرد (وکیع، بی تا، ج ۱: ۸۴-۹۷). در امور نظامی نیز رسول خدا (ص) رهبری و فرماندهی جنگ و صلح را بر عهده داشت و خود شخصاً امضای قراردادهای صلح را عهده‌دار بود، البته در کیفیت جنگ با اصحاب خود مشورت می‌کرد اما تصمیم درباره اصل جنگ را خود آن حضرت می‌گرفت. در مورد صلح حدیبیه نیز هیچ گزارش مشورتی در دست نداریم بلکه برعکس مخالفت‌های فراوانی مطرح شده است که آن حضرت



در تفهیم علل تصمیم‌گیری خود بر صلح، توضیحاتی برای ارشاد آنان داده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۳ (ب): ۵۴).

البته به دلیل تغییر شرایط و بسط امور حکومتی اسلام، ترکیب حکومت و نهادهای سیاسی در عصر امام علی (ع) اندکی متفاوت از زمان پیامبر بود، زیرا در زمان آن حضرت شرایط و نیازهای اجتماعی و نیز ضرورت‌های کاری، اقتضای یکسری تغییرات و تحولات جدید را داشت که در زمان پیامبر نبود. به علاوه اینکه گستردگی دایره حکومت و نهادهای لازم برای فرمانروایی در بلاد اسلامی وسعتی داشت که در زمان پیامبر وجود نداشت به طوری که سرزمین‌های عراق، ایران، شام و مصر به جغرافیای جهان اسلام ملحق شده بود و سرزمین‌های اسلامی بسیار گسترش پیدا کرده بود.

همچنین یکی از تفاوت‌های ساختاری شکل گرفته در حکومت حضرت علی (ع) نسبت به دوران پیامبر، تفکیک امر قضاوت از خلافت بود. سابقه این جدایی بر طبق نقل مورخین برای اولین بار به عصر عمر باز می‌گردد که در زمان او قاضی جداگانه و غیر از والی، از طرف مرکز برای سایر مناطق تعیین می‌شد (البسیونی، ۱۹۸۶: ۲۷۲). دلیل شکل‌گیری این تغییر در ساختار دولت را می‌توان در گستردگی کارها و بسط وظایف حکومتی خلیفه ارزیابی کرد. به طوری که می‌توان برای نمونه به قضاوت قاضی شریح در مرکز خلافت و با حضور حضرت علی (ع) اشاره کرد.

با تمامی این اوصاف هرچند دامنه سرزمینی دولت اسلامی گسترش پیدا کرده بود اما تفاوت چندانی در ساختار حکومت ایجاد نشده بود و خبری از نهادهای گسترده حکومتی و اجرایی نبود و ساختار دولت کوچک بود. در بسیاری موارد حضرت علی (ع) خود قاضی بود، از سوی دیگر خودش فرماندهی جنگ و اجرای حدود و عزل و نصب والیان را بر عهده داشت و همان کوچکی ساختار دولت نبوی در زمان حکومت آن حضرت نیز وجود داشت.

بررسی وظایف دولت نبوی و علوی

یکی از مولفه‌های مهم درباره ساختار دولت، وظایف و کارویژه‌های دولت اسلامی است که حدود و مرزهای دخالت دولت را در جامعه شکل داده و ابعاد مختلف ساختار دولت را در تحقق این وظایف ترسیم می‌کند. از سویی بررسی وظایف دولت در ارتباط مستقیم با کوچکی و بزرگی دولت بوده و دو مفهوم دولت حداقلی و حداکثری را شکل می‌دهد. در تبیین وظایف دولت اسلامی در یک تقسیم‌بندی کلی و بنیادین می‌توان وظایف دولت را به دو بخش ذاتی و اقتضائی تقسیم کرد:

وظایف ذاتی دولت نبوی و علوی

وظایف ذاتی به وظایفی گفته می‌شود که هدف و مقصود از تشکیل دولت اسلامی تحقق آن بوده و دولت اسلامی موظف به انجام این وظایف می‌باشد. از سویی دولت اسلامی موظف است تمام تمرکز و تلاش خود را در راستای این وظایف به کار بسته و آنها را در اولویت اقدامات خود قرار دهد.

برپایی عدالت

عدالت، مفهومی با گستره معنایی وسیع است که موضوعاتی چون اعطای حقوق، مراعات شایستگی‌ها، مساوات، توازن اجتماعی را در بر می‌گیرد و از سویی این شمول معنایی دایره گسترده‌ای در جامعه داشته و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را شامل می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم هدف اصلی از ارسال پیامبران در همه عرصه‌ها از جمله تشکیل دولت و سیاست را برپایی عدالت عنوان می‌کند و در این باره می‌فرماید: «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) این مهم سبب شده پیامبر اسلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی در اجرای عدالت اهتمام خاصی داشته و در مسیر اجرای عدالت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و



اقتصادی مردم را همچون شانه برابر بداند. «الناس سواء كاسنان المشط» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۶۵) از این رو اگر کسی از ایشان تقاضای غیرقانونی می‌کرد، شدیداً ناراحت می‌شد، بطوریکه بعد از جنگ احزاب در مورد تقسیم غنایم، بعضی از همسران پیامبر تقاضای غیرمعمول کردند، لذا آن بزرگوار ناراحت شد و حدود یک ماه از آنان فاصله گرفت. خداوند متعال نیز به این مناسبت آیاتی را بر آن حضرت نازل کرد و فرمود: «یا ایها النبی قل لاوزاجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا؛ ای پیامبر به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم» (احزاب: ۲۴) و به این ترتیب پیامبر اکرم (ص) حتی به نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش اجازه نداد از قانون الهی تخطی کرده و عدالت اجتماعی را در حکومت اسلامی آن حضرت خدشه‌دار سازند (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۲۲).

همچنین وقتی آیه زکات (توبه: ۱۶۰) نازل شد چون سهمی برای کسانی که زکات جمع‌آوری می‌کردند داده شد، عده‌ای از بنی‌هاشم نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و از ایشان تقاضا کردند که به سبب خویشاوندی، جمع‌آوری زکات را به آنان واگذار نماید. پیامبر به آنان فرمود: صدقه و زکات بر من و بنی‌هاشم حرام است، یعنی نه تنها به سراغ زکات نیایید، بلکه انتظار آن را هم نداشته باشید که از کارمندان جمع‌آوری آن شوید. سپس فرمود: آیا گمان می‌کنید من دیگران را بر شما ترجیح می‌دهم؟ خیر بلکه من خوبی و صلاح شما را می‌خواهم (جعفریان، ۱۳۷۳ الف: ۱۱۳). از سوی دیگر طبق روایتی تاریخی که در مورد ذی‌الخویص نقل شده، آمده است که وی پس از یکی از جنگ‌ها هنگام تقسیم غنایم آن حضرت را با لحن نامناسبی مخاطب قرار داده و گفت: «ای محمد، عدالت پیشه کن، تو همانا از عدالت خارج شدی» آن حضرت پاسخ دادند: «اگر من عدالت پیشه نکنم، پس چه کسی عدالت می‌ورزد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳: ۳۳۹).

همچنین یکی از اقدامات اساسی پیامبر در عدالت اقتصادی، مبارزه با فقر است



چراکه فقر، زمینه و بستر مساعدی برای چشم پوشی از آرمان‌های اسلامی است، از این رو در تاریخ نقل شده آن حضرت، عمر بن عاص را در سال هفتم هجرت به نزد جیفر و عیاذ که دو برادر در منطقه عمان بودند برای گرفتن صدقه (مالیات-زکات) فرستاد که او صدقه را از توانگران گرفت و به تنگدستان داد (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۲: ۲۷۲).

امیر مومنان علی (ع) نیز عدالت را ملاک و میزان سیاست و مایه استواری آن می‌داند و از این رو در عرصه سیاست جز به راه عدالت و داد رفتار نمی‌کند، آن حضرت در این باره می‌فرماید: «ملاک السیاسه العدل؛ معیار و ملاک سیاست عدالت است» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۱۶). ایشان عدالت‌محوری دولت را مایه آرامش و راحتی جامعه می‌داند و در عهدنامه مالک اشتر در این باره می‌فرماید: «ان افضل قره عین الولاہ استقامه العدل فی البلاد؛ بی گمان آنچه بیش از همه دیده‌والیان به آن روشن است، برقراری عدالت و داد در کشور است» (شریف الرضی، ۱۳۸۹، نامه ۵۳: ۴۱۰). در این کلام؛ حضرت علی (ع) از عدالت به قره عین (نور دیده) برای حکومت یاد می‌کند که در اصل آرامش یافتن دیدگان است و به معنای آرامش یافتن انسان می‌باشد (الطریحی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۵۵-۴۵۶).

اقامه حق و دفع باطل یکی از مصادیق مهم اجرای عدالت در جامعه است، موضوعی که امیر مومنان از آن به عنوان یکی از اهداف حکومت خود در مسیر اجرای عدالت یاد می‌کند، آنجا که ابن عباس می‌گوید: «در سرزمین ذی قار خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، تا مرا دید فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. حضرت فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر اینکه حقی را با آن بپا دارم یا باطلی را دفع نمایم» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۳: ۵۸).

حضرت علی (ع) همچنین در مسیر اجرای عدالت، بیت‌المال را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کند و در برابر نصیحت مصلحت‌اندیشانی که از او



تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی: مبتنی بر... ۱۵۳

می‌خواهند اشراف را بر فرودستان برتری دهد تا به موفقیت برسد، بر می‌آشوبد و قاطعانه می‌فرماید: «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه، و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما، لو كان المال لی لسویت بینهم، فکیف و انما المال مال الله؛ آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود به امتی که بر آنها ولایت دارم ظلم کنم، بخدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد، اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزء اموال خداست» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۲۶: ۱۶۸). سرانجام این اقدام حضرت در یکسان دیدن اشراف و طبقات پایین جامعه در تقسیم بیت‌المال، سبب شد عده‌ای از اشراف به حکومت معاویه بپیوندند (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۹). امیر مومنان علی (ع) وقتی این خبر را شنید، فرمود: «و قد عرفوا العدل و راوه و سمعوه و وعوه و علموا ان الناس عندنا فی الحق اسوه فهبوا الی الاثره؛ آنان عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه مردم نزد ما یکسان هستند، پس به سوی انحصارطلبی (امتیاز خواهی) گریختند» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، نامه ۷۰: ۴۳۶).

برقراری امنیت

مفهوم امنیت که از ریشه امن به معنای در امان بودن و آرامش خاطر است، یکی از مهمترین وظایف کلی دولت‌ها و رهبران سیاسی است. این وظیفه که در قلمرو وظایف ذاتی دولت‌ها قرار می‌گیرد به عنوان اصلی‌ترین هدف مد نظر دولت‌ها در طول تاریخ بشر مطرح بوده و در وجوه مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتقادی قابل تحقق است. اهمیت این کار ویژه سبب شده دولت‌ها و رهبران سیاسی تلاش کنند به عنوان اولین و حیاتی‌ترین وظیفه آن را برای مردم فراهم کرده و به گونه‌ای برنامه‌ریزی و اقدام کنند که همگان در سایه آن به انجام امور شخصی و اجتماعی خود بپردازند.

تحقق این کارویژه در حکومت نبوی به عنوان الگویی پیش روی ما کاملاً قابل مشاهده است و پیامبر اسلام (ص) در طول دروان رسالت خویش دگرگونی عمیقی را در میان جامعه‌ای که فاقد مظاهر تمدن و مستعد عوامل ناامنی بسیار بود، فراهم آورد و امنیتی همه‌جانبه و پایدار را در سطح شبه جزیره عربستان گسترانید. یکی از اقدامات مهم پیامبر اسلام (ص) در این عرصه هجرت به مدینه با وجود مشکلات فراوان بود. ایشان با هجرت تلاش کرد امنیت همه‌جانبه امت اسلام را تامین کند و از سویی دیگر آن حضرت در بدو ورود به مدینه به جهت تأمین امنیت مسلمانان اعم از مهاجر و انصار که بافت قبیله‌ای یکسانی نداشتند و زمینه‌های اختلافات قومی میان آنان جود داشت، به انعقاد عقد برادری (اخوت) میان آنان اقدام کرد (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳۸). این نظام برادری موجب نزدیکی هرچه بیشتر و احساس آرامش و امنیت مسلمانان گردید. رسول گرامی اسلام (ص) همچنین به جهت تأمین امنیت جامعه اسلامی پیمان‌نامه‌ای عمومی میان مسلمانان و یهودیان ساکن مدینه منعقد نمود (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۰۳).

امنیت اقتصادی یک از عرصه مهم امنیت است که احساس آرامش مردم نسبت به تأمین معاش و اموال خود و نیز رعایت عدل و انصاف در اموال عمومی و مالیات‌های متعلق به دولت، موجب گسترش این امنیت در جامعه می‌گردد، رسول گرامی اسلام (ص) نیز برای برقراری رفاه عمومی، توازن اقتصادی و ممانعت از تمرکز ثروت تلاش بسیاری نمود، به طوری که تجدید قلمرو مالکیت و تعیین ثروت‌های عمومی، اجرای قانون خمس و کیفیت تقسیم غنائم جنگی و تحریم تدریجی ربا، بخشی از اقدامات حضرت در راستای تأمین امنیت اقتصادی بود (نصیری، ۱۳۸۳: ۷۱).

پیامبر اسلام (ص) همچنین برای تحکیم امنیت مرزهای حکومت اسلامی به مرزداران نواحی سرحدی خارجی تحت تابعیت دولت روم بی‌توجه نبود و پیمان‌هایی نیز با آنان منعقد کرد. از جمله در مدت اقامت در منطقه تبوک با



حاکمان نواحی اطراف مصالحه نمود و قراردادهایی منعقد نمود و آنان متعهد به پرداخت جزیه شدند (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۲۵).

حضرت علی (ع) نیز برقراری امنیت را یکی از دغدغه‌های اساسی خود قرار داده بود، به طوری که برقراری امنیت در داخل سرزمین‌های اسلامی با همه وجوهش و امنیت در مرزها و حفظ سرزمین از تجاوز و ناامنی از هدف‌های اساسی آن حضرت بود، چنان که در پاسخ به خوارج و اندیشه سیاسی هرج و مرج طلب آنها به لزوم امنیت چنین اشاره می‌کند: «انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر: يعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل، و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تامن به السبل و یوخذ به لضعیف من القوی، حتی یستریح بر و یستراح من فاجر؛ مردم را دولت و حاکمی باید، نیکوکار یا تبهکار؛ تا در حکومت او انسان با ایمان کار خویش کند و انسان کافر بهره خود برد و مردم در دوران حکومت او زندگی را طی کنند تا سرآمدشان در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها امن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۴۰: ۶۴).

حضرت علی (ع) همچنین در بیان علل اقدامات خویش در زمان حکومتش یکی از دلایل آن را برقراری امنیت برای ستمدیدگان عنوان می‌کند و در این باره می‌فرماید: «فیامن المظلومون من عبادک؛ تا برای بندگان ستم‌دیده‌ات امنیت فراهم آید» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۳۱: ۱۷۴). آن حضرت همچنین در عرصه امنیت سیاسی و مناسبات میان مردم و حاکم، فضایی از امنیت و به دور از ترس و خودکامگی را فراهم کرده و در این باره چنین می‌فرماید: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجباره و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادیه و لا تخالطونی بالمصانعه و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لنفسی؛ آن سان که با حاکمان جبار سخن می‌گویند با من سخن مگویید و آن

محافظه‌کاری‌هایی را که با مستبدان روا می‌دارید با من روا مدارید و با من به شکل سازشکارانه معاشرت نکنید و مبدا گمان کنید که شنیدن حق بر من سنگین است و تصور نکنید که من خواهان آنم که مرا بزرگ بشمارید» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۲۱۶: ۳۱۶).

حضرت علی (ع) همچنین ایجاد امنیت اقتصادی را یکی از وظایف خود و دولت اسلامی نسبت به مردم می‌داند، امنیتی که در سایه آن رونق اقتصادی وجود دارد و مردم در جامعه با بهبود کسب و کار که دولت اسلامی متکفل آن است از درآمد و دارایی فراوان برخوردار می‌شوند: «ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق: فاما حقکم علی ... و توفیر فیئکم علیکم؛ ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، اما حق شما بر من ... فراوان کردن دارایی‌ها و درآمدهایتان و رساندن آن به شماست» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۴: ۶۰).

آن حضرت همچنین در راستای ایجاد امنیت اقتصادی و آرامش در این عرصه خطاب به مالک اشتر در سفارشی می‌فرماید: «فان شکوا ثقلا او عله او انقطاع شرب او باله او احاله ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش خفتت عنهم بما ترجوا ان یصلح به امرهم و لا یثلن علیک شیء خفتت به الموونه عنهم؛ پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۴۱۲).

اجرای حدود و احکام و شعائر اسلامی

یکی از وظایف ذاتی دولت اسلامی برپایی شعائر، احکام اسلامی و اجرای حدود الهی است. این مهم هدف از تشکیل دولت اسلامی بوده و وجه تمایز آن با سائر دولت‌ها است. این وظیفه که مبنای استدلال اندیشمندان اسلامی به ضرورت وجود دولت اسلامی است، چنانچه تحقق پیدا نکند غرض شارع از ارسال پیامبر

و ارائه شریعت اسلام را حاصل نمی‌کند چرا که بخش عمده‌ای از احکام و دستورات دینی مهجور و معطل می‌ماند و این خلاف غرض شارع است. از این رو پیامبر اسلام (ص) بر انجام این وظیفه اهتمام لازم را داشت به طوری که برای نمونه آن حضرت برپایی نماز را به عنوان یکی از شعائر اسلامی از امور ولایی و حکومتی می‌دانست و افرادی را برای برگزاری نماز جماعت، همانند قضاوت نصب می‌کرد، لذا وقتی رسول خدا (ص) فرماندهی را اعزام می‌نمود، اقامه نماز را نیز برای او قرار می‌داد (الکتانی، بی تا، ج ۱: ۱۱۷).

اجرای حدود الهی به عنوان بخشی از دستورات دین اسلام یک نیروی قاهره و مافوق جامعه را می‌طلبد که این امر در ساختار دولت متبلور شده و امکان اجرای آن از این طریق میسر است. این مهم سبب شد پیامبر اسلام (ص) با تشکیل دولت یکی از اهداف اسلام را که اجرای حدود الهی است تحقق ببخشد و احکام اسلام را در جامعه پیاده کند، به طوری که در تاریخ نقل است آن حضرت در جریان رجم زنی از قبیله غامد بعد از اقرار او، حضرت بر آن زن حد جاری کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۳۶۶). همچنین بر طبق احادیث و نقل‌های تاریخی رسول خدا (ص) برخی از افراد متهم را زندانی می‌کرد و حتی برای زنان مجرم زندان خاصی داشت که از آن جمله: حضرت، دختر عدی بن حاتم را در آن جا حبس کرد (الکتانی، بی تا، ج ۱: ۲۴۵-۲۴۹).

حضرت علی (ع) نیز در بیان هدف از انجام اقدامات خود در حکومتش، بر پا شدن شعائر و نشانه‌های از دست رفته اسلام در جامعه مسلمین را عنوان می‌کند و در این باره چنین می‌فرماید: «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، و لکن لئرد المعالم من دینک؛ خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه به خاطر رغبت در قدرت و سلطنت و نه به خاطر رسیدن به چیزی از بهره‌های ناچیز دنیا، بلکه مقصد ما آن است که نشانه‌های دین تو را به جامعه باز گردانیم» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۳۱: ۱۷۴).

امیر مومنان علی (ع) همچنین بر پاداشتن حدود الهی را به عنوان یکی از وظایف مهم و خطیر متوجه زمامداران دولت اسلامی دانسته و در این باره می‌فرماید: «انه لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربه ... و اقامه الحدود علی مستحقیها؛ همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده ... اجرای حدود بر مستحقان» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۰۵: ۱۳۶). از این رو حضرت علی (ع) در برخورد با نجاشی که هنجارشکنی اجتماعی کرده بود و در روز ماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شد، وی را حد زد و مصالح مادی چون موقیعت اجتماعی و فرهنگی رفیع او و اینکه اشعار و قصایدش در تقویت روحیه سپاه حضرت در نبرد صفین بسیار موثر بود، مانع اقدام ایشان نشد و از سرزنش دیگران باکی نداشت (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۹۰۱-۹۰۲).

تربیت و آموزش مردم

دولت اسلامی بر خلاف دولت‌های مارکسیستی و لیبرالیستی رویکردی فرهنگی به جامعه داشته و از این روست که تربیت و آموزش مردم از وظایف ذاتی آن به حساب می‌آید. این دولت با هدف تعالی و هدایت انسان‌ها، تربیت و زدودن جهالت و نادانی و رساندن مردم به حکمت و دانایی را یکی از وظایف ذاتی خود می‌داند، وظیفه‌ای که به جایگاه والای تعلیم و تربیت در اندیشه اسلام و پیامبر عظیم‌الشان باز می‌گردد. پیامبر اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «اکثر الناس قیمة اکثرهم علما و اقل الناس قیمة اقلهم علما؛ پرارزش‌ترین مردم، دانشمندترین آنان و کم‌ارزش‌ترین مردم، کم‌دانش‌ترین ایشان‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷: ۱۲۲) و یا در کلامی دیگر در این باره می‌فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه؛ جستجوی دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۷۷).

اسلام و به تبع آن دولت اسلامی در کنار آموزش به مساله تربیت انسان توجه خاصی مبذول داشته، چرا که هدف آن رساندن انسان به سعادت و کمال است و

این محقق نمی‌شود مگر در پرتو تربیت انسان و مزین کردن آن به محاسن اخلاقی، از این روست که رسول خدا (ص) در سفارش به معاذ هنگامی که او را به سوی یمن فرستاد، دو وظیفه مهم دولت اسلامی در آموزش و تربیت مردم را مد نظر قرار داده و آنها را این چنین به او سفارش فرمود: «یا معاذ علمهم کتاب الله و احسن ادبهم علی الاخلاق الصالحه ... ثم بث فیهم المعلمین؛ ای معاذ، به آنان کتاب خدا را بیاموز و آنها را بر اخلاق نیکو تربیت کن ... سپس آموزگاران را در میان آنها پراکنده کن» (الحرانی، ۱۳۶۷: ۴۸). همچنین در تاریخ نقل است آن حضرت در جنگ بدر هفتاد اسیر گرفت و به نسبت دارایی هایشان از آنها فدیة گرفت. اما از آنجا که مکیان نوشتن یاد داشتند و اهل مدینه از توان نوشتن برخوردار نبودند، هر اسیری که فدیة نداشت رسول خدا ده نوجوان مدینه را به او می‌داد تا نوشتن به آنها بیاموزد و هرگاه ماهر می‌شدند، آن را فدیة آزادی او قرار می‌داد (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲).

حضرت علی (ع) نیز در همین راستا آموزش همگانی را حق مردم و وظیفه‌ای بر گردن زمامداران و مسئولان حکومت می‌داند و در این باره می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا؛ و شما را بر من حقی است؛ از جمله: شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۴: ۶۰) و نیز فرموده است: «و عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وِلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانَ؛ بر امام است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۱۸). امام همچنین در بعد تربیتی و رشد دادن اخلاق و فضایل مردم یکی از وظایف امام و دولت اسلامی را آموزش ادب و اخلاق می‌داند و در این باره می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَ تَادِيكُم كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ و شما را بر من حقی است از جمله ادب به شما بیاموزم تا بدینند» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۴: ۶۰).

وظایف اقتضائی دولت نبوی و علوی

وظایف اقتضائی به وظایفی گفته می‌شود که بذاته هدف از تشکیل دولت اسلامی انجام آن نبوده، اما بالعرض و بواسطه شرایط زمانی و مکانی و گاه برای



تحقق وظایف ذاتی، دولت اسلامی به انجام آن می‌پردازد. این نوع از وظایف بعد از وظایف ذاتی در اولویت دوم قرار داشته و با توجه به شرایط زمانی و مکانی از درجه اهمیت متفاوت برخوردار خواهد بود.

نظارت و تنظیم امور

نظارت و تنظیم امور از وظایف اقتضائی دولت اسلامی است که بر اساس شرایط زمانی و مکانی از سوی دولت و برای تحقق اهداف و وظایف کلان و ذاتیش به اجرا در می‌آید، این وظیفه که با هدف پیشگیری از تخلف و انحراف جامعه از مسیر اصلی انجام می‌شود، بذاته مقصود زمامداران دولت اسلامی نیست. از این‌روست امیر مومنان علی (ع) در سفارشات خود به مالک اشتر در راستای تحقق دو وظیفه ذاتی دولت اسلامی در برپایی عدالت و امنیت اقتصادی به نظارت بر امور با عبارت «وتفقد امورهم» اشاره می‌کند، و در ادامه حضرت با بیان موردی با نام احتکار که ثمره نظارت می‌باشد و از سویی امنیت اقتصادی جامعه را به مخاطره می‌اندازد، با استناد به سیره رسول خدا (ص) مجوز دخالت دولت را از باب تنظیم امور جامعه صادر کرده و دستور کیفر کردن محتکر را می‌دهد (شریف الرضی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۴۱۴).

نظرخواهی و مشورت

آیات قرآن کریم در کنار سیره و سنت نبی مکرم اسلام (ص) به نظرخواهی و مشورت به عنوان یکی از وظایف زمامداران و دولت اسلامی اشاره دارد، به طوری که پیامبر در مسایل مربوط به جامعه با اینکه با برخورداری از هوش سرشارش در تشخیص امور بر همگان برتری داشت، اما هرگز با تحکم و استبداد رأی به افکار مردم بی‌اعتنایی نمی‌کرد. نظر مشورتی دیگران را مورد توجه قرار می‌داد و دستور قرآن کریم را در عمل اجرا می‌کرد و از مسلمانان می‌خواست که این سنت را نصب العین قرار دهند. اما نکته‌ای که در این‌باره



بایستی به آن توجه کرد این است که نظرخواهی و مشورت از وظایفی است که هر زمان حسب اقتضاء شرایط زمانی و مکانی، بایستی انجام پذیرد و امر به انجام آن در همه امور جزئی و متداول بدور از مقصود و غرض آن است.

یکی از مهمترین موارد مشورت‌های پیامبر در طول حکومت ایشان، مشورت با اصحاب در جنگ «احد» بود. وقتی خیر لشکرکشی قریش در مدینه به پیامبر و مسلمانان رسید، آن حضرت با مسلمانان در مورد نحوه جنگ با دشمن مشورت کرد و در نهایت با پذیرش نظر اکثریت در جنگ بیرون از شهر مدینه، زره جنگی پوشید. در این هنگام، صحابه (احساس کردند با خواست رسول خدا (ص) مخالفت کرده‌اند) پشیمان شدند و نزد حضرت رفتند و اظهار ندامت کردند، ولی آن حضرت فرمود: اکنون که زره به تن کرده‌ایم، سزاوار نیست آن را بیرون بیاوریم. پس از اتمام جنگ و شکست مسلمانان شبهه‌ای مطرح شد که در این موضوع جای مشورت نبوده است، لذا آیه «و شاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) نازل شد تا این شبهه را بر طرف کند، زیرا در هر صورت فایده مشورت، بالا بردن شخصیت و تکریم آنهاست (جعفریان، ۱۳۷۳ (الف): ۱۵۶-۱۵۵).

امیر مومنان علی (ع) نیز خود را بی‌نیاز از مشورت نمی‌دانست و در توصیه خویش مردم را به این امر دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا امن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی؛ پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۲۱۶: ۳۱۴).

بیان این نکته لازم است که درباره جایگاه مشورت در حکومت اسلامی نظریات متفاوتی وجود داشته و برخی صاحب‌نظران پا را بسیار فراتر از وظایف دولت گذاشته و حکومت اسلامی را حکومت شورایی قلمداد کرده‌اند. با این اوصاف

همچنان که بیان شد با استناد به شواهد تاریخی و مطابق با برخی از نظریات در این عرصه، پژوهش حاضر مشورت و نظرخواهی را ذیل وظایف اقتضائی دولت قلمداد کرده است.

پاسخگویی به مردم

یکی از وظایف اقتضائی دولت اسلامی پاسخگویی به مردم است، بر این اساس در تفکر اسلامی زمامداران جامعه نباید چیزی را از مردم مخفی کنند و به تعبیر حضرت علی (ع) در هر زمان که ذهنیت منفی نسبت به دولت و عملکرد مسئولان آن در میان مردم شکل گرفت، دولت اسلامی موظف به پاسخگویی است: «و ان ظنت الرعبه بک حیفا فاصحر لهم بعدرک و اعدل عنک ظنونهم باصحارک فان فی ذلک ریاضه منک لنفسک و رفقا برعیتک و اعذارا تبلغ به حاجتک من تقویمهم علی الحق؛ یعنی هرگاه مردم نسبت به تو گمان بد بردند، افشاگری کن و عذر خویش را در مورد آنچه موجب بدبینی شده، آشکارا با آنان در میان گذار و با صراحت، بدبینی ایشان را از خود بر طرف کن، زیرا اینگونه صراحت، سبب تربیت اخلاقی تو و مدارا و ملاحظت با مردم است و توجیه کردن ایشان و این بیان عذر، تو را به مقصودت در سیر دادن آنان، به حق می‌رساند» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، نامه ۵۳: ۴۰۴). از این کلام امیر مومنان روشن است که پاسخگویی یکی از وظایف اقتضائی دولت بوده و نسبت به شرایط زمانی و در مواردی که عملکرد دولت مورد رضایت مردم نیست، بایستی انجام پذیرد.

در مجموع باید گفت که گستره ساختار دولت نبوی و علوی بر اساس آنچه از مستندات تاریخی ارائه شد کوچک و ساده بوده و از سویی هرچند دامنه سرزمینی دولت اسلامی در زمان دولت علوی بسیار گسترش پیدا کرده بود اما تفاوت چندانی در ساختار حکومت ایجاد نشده بود و خبری از نهادهای گسترده و پیچیده حکومتی و اجرایی نبود. همچنین در عرصه وظایف دولت اعم از ذاتی

و اقتضائی هرچند همگی حاکی از فراگیری دامنه شمول و گستردگی وظایف این دولت‌ها می‌باشد، اما سوالی که در اینجا مطرح است اینکه این فراگیری دائره شمول، مقتضی ساختار بزرگ دولت است؟ در جواب باید گفت بین دائره شمول کارکرد دولت و ساختار آن هیچ تلازمی وجود ندارد، به این بیان که کارکردها و شاخص‌های فراگیر، مقتضی ساختار بزرگ دولت نیست و یک دولت با ساختار کوچک هم می‌تواند کارکردها و شاخص‌های فراگیر را محقق کند. همچنان که حضرت علی (ع) در زمان حکومت‌شان با ساختار کوچک دولت خویش تلاش کرد وظایف دولت را در گستره وسیع سرزمین‌های اسلامی به اجرا درآورد.

رویکرد نظری دولت نبوی و علوی

در رویکرد نظری به دولت، میزان استقلال و وابستگی دولت به گروه‌های اجتماعی ذی‌نفوذ و صاحب‌منصبان جامعه ملاک دسته‌بندی دولت به حساب آمده و از سویی دیگر میزان تاثیرپذیری دولت از جامعه و مردم مورد واکاری قرار می‌گیرد. اما سوالی که در اینجا مطرح است اینکه دولت نبوی و علوی بر اساس این مبنا ذیل چه رویکردی قرار می‌گیرند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت پیشوایان معصوم (ع) گرچه از جانب خداوند برای اداره جامعه منصوب شده‌اند ولی به حکومت به دیده استقلال نگاه نکرده و برای آن ارزش ذاتی قائل نبودند، حکومت در نظر آنها از این جهت مهم شمرده می‌شود که موجب اصلاح جامعه و هدایت مردم شود. از این‌رو در تعبیری امیرالمؤمنین علی (ع) حکومت را بی‌ارزش‌تر از یک لنگه کفش کهنه می‌داند مگر این که حق برپا گردد و باطلی از میان برود (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳۳: ۵۸). ایشان در جایی دیگر در این‌باره فرموده: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لاء لقیتم حبلها علی غاربها؛ اگر حضور فراوان بیعت کنندگان

نمود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می‌ساختم» (شریف الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۳: ۳۰).

این نگرش به حکومت سبب شد معصوم (ع) در مسیر تحقق وظایف محوله تمام تلاش خود را کرده و در برابر خواسته‌ها و فشارهای گروه‌های نفوذ و صاحب‌منصبان تحت تاثیر قرار نگیرد. بدین منظور می‌توان به سیره نبی مکرم اسلام (ص) اشاره کرد که در سال نهم هجرت که به سال وفود در تاریخ اسلام مشهور است، نمایندگانی از طائفه ثقیف برای پیوستن به حضرت مراجعه کردند و در قبال این اقدام خود در خواست‌هایی داشتند که پیامبر اسلام (ص) خواسته‌های آنها را که از مهمترین قبائل عرب محسوب می‌شدند، نپذیرفت و در مقابل درخواستشان ذره‌ای کوتاه نیامد (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۴-۳۴۵).

امیر مومنان علی (ع) نیز با هدف اصلاح‌گری و هدایت انسان‌ها به عنوان اصلی‌ترین علت پذیرش حکومت، هنگامی به حکومت رسید که جامعه از مسیر اصلی فاصله گرفته و از توحید دور شده بود، دورانی که احکام ناب اسلام کمتر بیان می‌شد و تنها به بعضی از آنها عمل می‌شد، اعیان و اشراف و گروه‌های ثروتمند در راس حکومت قرار گرفته بودند، ارزش‌های اسلامی پایمال شده، بسیاری از تبعیدشدگان زمان پیامبر برگشته و به حکومت رسیده بودند (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۳۷-۱۹۴). حضرت در چنین فضایی قدم در مسیر اصلاح‌گری و هدایت مردم گذاشت، صاحب قدرتان اجتماعی مانند طلحه و زبیر با ایشان مخالفت کردند و به دنبال سهم‌خواهی و به عبارت امروزی تاثیرگذاری بر دولت علوی برآمدند، اما امیر مومنان تحت تاثیر قرار نگرفت و در مسیر تحقق هدف خویش، مصمم قدم برداشت. در این راه؛ حضرت، استانداران و بسیاری از کارگزاران قریش، بکر، ثقیف که از طبقه اشراف بودند، عزل و افرادی از طائفه همدان، حمیر و حمرا را به عنوان



مسئولین نظام حکومتی انتخاب کرد. حضرت علی (ع) این اقدام را در نخستین روزهای حکومتش انجام داد و در این باره فرمود: «من هیچ گاه گمراهان را کمک کار خود نخواهم گرفت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲: ۳۸۶).

امیر مومنان همچنین در صدد برآمد تا پول‌هایی را که از بیت‌المال در زمان عثمان به افراد بذل و بخشش شده بود، پس بگیرد، از این رو بعد از بیعت مردم با ایشان بر منبر رفت و در این خصوص فرمود: «والله لو وجدته قد تزوج به النسا وملك به الاما لرددته فان فى العدل سعه ومن ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق؛ به خدا قسم، اگر از بخشش‌های عثمان چیزی پیدا کنم که به وسیله آن زن‌ها ازدواج کرده‌اند و کنیزانی خریداری شده‌اند، البته آنها را می‌گیرم و به صاحبانش بازمی‌گردانم، چون که در کار عدالت برای مردم عرصه‌ای وسیع است و هرکس از عدل بگذرد، دل تنگ می‌شود و ظلم و جور او را دل تنگ‌تر می‌کند» (شریف‌الرضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۵: ۳۸).

در راستای اثبات مدعای خود در ذیل وجود رویکرد دولت‌محوری در دولت نبوی و علوی، در بررسی سیره حکومتی رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) به موارد نقیضی برخورد می‌کنیم که معصوم (ع) تحت تاثیر نیروهای اجتماعی قرار گرفته و از موضع خود کوتاه آمده است، به طوری که برای نمونه می‌توان به توقف جنگ و پذیرش حکمیت از سوی حضرت علی (ع) تحت تاثیر فشار سپاهیان حضرت در جریان جنگ صفین به عنوان بارزترین مورد اشاره کرد.

در پاسخ به این دسته از نمونه‌های تاریخی باید گفت که این نمونه‌ها نسبت به موارد متعدد قاطعیت و استقلال دولت نبوی و علوی در مواجهه با اعمال قدرت نیروهای اجتماعی بسیار اندک بوده و کلیت رویکرد دولت‌محوری این دولت‌ها را زیر سوال نمی‌برد. از سویی با بررسی سیره حکومتی معصوم (ع) ما شاهد آن هستیم مواردی که معصوم (ع) تحت تاثیر نیروهای اجتماعی قرار گرفته به جهت دلائلی از قبیل اضطراب و رعایت مصالح مهمتر از سوی ایشان به جهت برخورداری از مقام خلیفه الهی و آگاهی از جوانب امور بوده که به آن اقدام

ورزیده است.

در مجموع اصلاح‌گری و هدایت بشر در مسیر کمال به عنوان اصلی‌ترین هدف دولت نبوی و علوی، در مخالفت با هوای نفس و امیال شیطانی بشر بوده و به شکل بدیهی مخالفت گروه‌های ذی‌نفوذ، ثروتمندان، قدرت‌طلبان و صاحب‌منصبان اجتماعی را به همراه داشت. اما نکته در این بود که معصومین (ع) بدون تاثیرپذیری از این مخالفت‌ها و فشارها به تحقق اهداف عالی‌ای که به آنها محول شده بود، اقدام کردند. از این رو می‌توان رویکرد نظری دولت نبوی و علوی را با توجه به استقلال دولت از گروه‌های اجتماعی ذی‌نفوذ و صاحبان قدرت و ثروت، نزدیک به رویکرد تجویزی و دولت محور قلمداد کرد.

نسبت‌سنجی ابعاد مختلف دولت نبوی و علوی با شرایط زمانی و مکانی

ممکن است این مدعا مطرح شود که شرایط زمانی و مکانی حاکم بر دولت نبوی و علوی و ابتدایی بودن جامعه اقتضای چنین ویژگی‌ها و ابعاد دولت را داشته و این ساختار و ویژگی‌ها یک شیوه مورد تایید و تجویز شارع و معصوم (ع) نبوده است. بر این مدعا نتیجه بسیار مهمی مترتب بوده که چنانچه مورد واکاوی قرار نگیرد اساس این پژوهش مورد تردید قرار گرفته و یافته‌های آن حجیت خود را از دست می‌دهند، چراکه در صورت اثبات این مدعا موضوعاتی از قبیل ابعاد مختلف دولت و بویژه ساختار آن مورد تایید شارع و معصوم (ع) نبوده و تسری الگوی آن به زمان‌های دیگر بی‌معنا خواهد بود.

در جواب به این مدعا بیان چند نکته لازم است، نکته اول آنکه برخورد معصوم (ع) با ابعاد مختلف دولت از دو حال خارج نیست یا آنکه خود مبدع آن بوده و یا آنکه مبدع آن نبوده و با سکوت و یا عمل خود آن را تجویز کرده است که در هر صورت با توجه به مقام عصمتی که ما برای معصوم (ع) قائل هستیم در اصل حجیت آن در صورت تحقق یقین از صحت نقل، شکی وجود ندارد. اما

موضوع مهمی که در این جا مطرح می‌شود آن است که آیا این فعل معصوم (ع) که به گفته برخی از فقها در حوزه منطقه الفراق قرار می‌گیرد با توجه به شرایط زمان و مکان انجام گرفته و یا آنکه بدون توجه به آن بوده است؟ در پاسخ به این سوال بایستی تکرارپذیری فعل معصوم (ع) را در شرایط مختلف زمانی و مکانی و اقتضائات آن و عدم تاثیر این شرایط در فعل ایشان مورد توجه قرار داد که در صورت عدم تغییر در فعل معصوم (ع) و تکرار آن می‌توان به حجیت و حتی تجویز فرا زمانی و مکانی فعل ایشان پی برد.

نکته دوم آنکه برخی از ویژگی‌های دولت نبوی و علوی همچون سادگی ساختار تحت تاثیر شرایط زمان و مکان بوده و همچنان که شواهد آن بیان شد در مقایسه دولت علوی نسبت به دولت نبوی به جهت گذشت زمان و گستردگی قلمرو حکومت، ساختار دولت به مراتب پیچیده‌تر از دولت نبوی بوده است، این در حالی است که در مقابل، برخی از ویژگی‌های اساسی و بنیادین دولت همچون کوچکی ساختار بر اساس قرائن و شواهد موجود تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی نبوده و به عنوان یک اصل مورد توجه معصوم (ع) در دولت نبوی و علوی قرار گرفته است. یکی از دلائل این مدعا وجود الگویی از ساختار بزرگ دولت در ایران و روم آن زمان است که پیش‌روی معصوم (ع) قرار داشته و چنانچه الگوی مناسبی در جهت تحقق تعالیم اسلام بود، حتماً از سوی ایشان مورد استفاده قرار می‌گرفت. دلیل دیگر بر این مدعا تغییر شرایط زمانی و مکانی دولت علوی نسبت به دولت نبوی است، بر این اساس با توجه به وسعت بسیار زیاد قلمرو دولت علوی و پیچیدگی و گسترش نیازهای جامعه نسبت به دولت نبوی، ما همچنان شاهد بهره‌گیری معصوم (ع) از یک ساختار کوچک در دولت هستیم. در مجموع بیان این نکته حائز اهمیت است که با شناخت درست ویژگی‌هایی که در ارتباط با اقتضائات زمان و مکان است می‌توان با کنار هم گذاشتن قرائن و شواهد برخی از ویژگی‌های بنیادین دولت نبوی و علوی را به عنوان یک راهبرد و الگو برای تمامی زمان‌ها معرفی نمود.



نکته سوم حاکی از آن است که برخی از ابعاد دولت همچون خاستگاه، وظایف ذاتی و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی هر چند ممکن است نسبت به شرایط زمانی و مکانی از تفاوت‌هایی برخوردار باشند، اما در اصل وجود آنها به عنوان یک مساله مهم در ارتباط با دولت، تفاوتی در شرایط زمانی و مکانی مختلف وجود نداشته و می‌توان در این راستا یک الگو از دولت اسلامی قابل تعمیم در تمامی شرایط زمانی و مکانی ارائه کرد.

نکته چهارم آنکه طرح تفاوت میان دولت مدرن و دولت سنتی بر اساس این مدعا رفتن به بیراهه بوده و تردیدی در این موضوع وجود ندارد که ویژگی‌های اصلی و بنیادین دولت در عرصه ساختار، وظایف و ماهیت محدود به زمان و مکان خاصی نبوده و به عنوان یک قاعده کلی قابل تسری به تمامی زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. از سویی به دلیل همین ویژگی است که رشد صنعت و تکنولوژی و مبتنی بر آن دولت مدرن این قاعده را بر هم نزنده است، چراکه حقیقت انسان، نیازهای اساسی او و هدف دولت در جهت سامان‌بخشی به آن تاکنون پا برجا بوده و تغییر نیافته است.

نتیجه‌گیری

در بررسی دولت نبوی و علوی از سه منظر مفهومی، ساختاری و نظری باید گفت بنابر شواهد تاریخی بیان شده دولت نبوی و علوی بر پایه رضایت، اقبال و بیعت مردم شکل گرفته و بر این اساس خاستگاهی مردمی داشته و به لحاظ مفهومی به منزله ابزار حاصل عمل ارادی انسان و مصلحت او تلقی می‌شود و از این رو ذیل رویکرد مکانیکی دولت قرار می‌گیرد. از سویی دیگر دولت نبوی و علوی بدون تاثیرپذیری از شرایط زمانی و مکانی و اقتضائات آن از ساختاری کوچک برخوردار بوده و در صدد برآمده با تمرکز بر انجام وظایف ذاتی خود همچون برپایی عدالت، امنیت، اجرای حدود و احکام اسلام و تربیت و آموزش مردم به شکلی فراگیر اقدام ورزد. همچنین دولت نبوی و علوی با

هدف اصلاح‌گری و هدایت بشر در مسیر کمال، تحت تاثیر نیروهای اجتماعی ذی‌نفوذ، ثروتمندان، قدرت‌طلبان و صاحب‌منصبان اجتماعی قرار نگرفته و از این رو می‌توان دولت نبوی و علوی را به لحاظ نظری تحت عنوان رویکردی تجویزی و دولت محور قلمداد کرد.

در مجموع با توجه به هدف پژوهش در ارائه الگوی دولت اسلامی با توجه به مباحث بیان شده پیرامون این الگو می‌توان در شرایط کنونی دولتی را با خاستگاه مردمی و برآمده از ملت به همراه ساختاری کوچک با تمرکز بر وظایف اصلی و محدود و تحقق آن به شکل فراگیر و گسترده در جامعه ارزیابی کرده که در ارتباط با جامعه پیرامون، تحت تاثیر فشارهای نیروهای اجتماعی استقلال خود را حفظ کرده و در مسیر صحیح به حرکت خود ادامه دهد. با توجه به این راهبرد دولت اسلامی؛ مهمترین چالش‌های دولت در شرایط کنونی را ساختار بزرگ و گسترده دولت، تعریف وظایف بسیار برای خود و عدم تمرکز بر وظایف اصلی و به تبع آن ناتوانی در تحقق این وظایف ارزیابی می‌کند. این در حالی است که دولت در مواقعی نیز تحت تاثیر نیروهای اجتماعی قرار گرفته و از مسیر صحیح خارج می‌شود.

منابع

۱. فارسی

- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۶)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: بوستان کتاب.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرّم، (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد بن سعد البصری، (۱۳۷۷ق)، *الطبقات الکبری*، لبنان: دار بیروت.
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دار المعرفه.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، (۱۳۷۵ق)، *السیره النبویه*، قاهره: مطبعه حلبی.
- ابی الفرج، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۴ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- السیونی، عبدالغنی، (۱۹۸۶م)، *نظریه الدوله فی الاسلام*، بیروت: دارالجامعه.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۵)، *الغارات*، تحقیق سیّد جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول الله (ص)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات (الف).
- ، (۱۳۷۳)، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (ب).
- الحرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۷)، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۰)، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، با مقدمه تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سیدبن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، (۱۴۱۲ق)، *کشف المحجبه لثمره المهجه*، تحقیق الشیخ محمد حسون، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- شمس الدین، محمدمهدی، (۱۳۷۵)، *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*، ترجمه دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، (۱۳۸۰)، *الاحتجاج*، قم: انتشارات الشریف الرضی.

تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی: مبتنی بر ... ۱۷۱

الطریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۶۵)، مجمع البحرین، طهران: المکتبه المرتضویه.
عبدالرحمن، علی فلاح، (۲۰۰۰م)، الدوله فی الاسلام، بیروت: دارالاسلام.
الکتانی، عبدالحی، (بی تا)، الترتیب الاداریه، بیروت: شرکه دار الارقم بن ابی الارقم.
مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، (۱۴۱۶ق): مروج الذهب و معادن الجواهر،
بیروت: دارالاندلس.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق): بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
محمدی ری شهری، محمد و دیگران، (۱۴۲۱ق)، موسوعه الامام علی بن ابی طالب
علیه السلام فی الكتاب والسنة و التاريخ، قم: دارالحديث.
مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
نصیری، محمد، (۱۳۸۳)، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم: دفتر نشر معارف.
وکیع، محمد بن خلف بن حیان، (بی تا)، اخبار القضاء، بیروت: عالم الکتب.